

## ذاتی و عرضی در رابطه با مدرنیته و توسعه کدامند و برخورد انتقادی و اقتباسی با آن‌ها، چگونه ممکن است؟

در باب ذاتیات مدرنیته در کتاب اخلاق دین‌شناسی به تفصیل سخن گفته‌ام و تلخیص آن مباحث در این‌جا مقدور نیست. در مورد برخورد انتقادی با مدرنیته یا تجدید نیز در همان کتاب به تفصیل سخن گفته‌ام و شاید بتوان برخی از آن نکات را به برخورد انتقادی با توسعه نیز سرایت داد. در آن‌جا من این نظریه را پذیرفته‌ام که ما باید اول مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر را از مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر و سپس مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر خوب را از مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر بد جدا کنیم. مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر چه خوب باشند و چه بد بر ما تحمیل می‌شوند، اما مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر خوب را باید بپذیریم و مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر بد را کنار بگذاریم. البته این طرح بسیار کلی و اجمالی است، ولی نقطه شروع خوبی است برای کسانی که مایلند در این زمینه کار کنند.

## لطفاً در مورد مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر خوب و بد مدرنیته توضیح بیشتری بفرمایید.

در این مورد باید بگویم که این یک تفکیک نظری و پیشینی است که در مورد مصادیق آن مجال بحث و گفت‌وگو هست. مثلاً عقلانیت مدرن، علوم تجربی مدرن و جدایی نهاد دین از نهاد دولت – که غیر از جدایی دین از سیاست است – را می‌توان به عنوان سه مورد از مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر مدرنیته ذکر کرد. همچنین سلاح‌های کشتار جمعی و ترجیح منافع ملی بر حقوق بشر در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی از مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر بد دنیای مدرن است و تفکیک قوا از مؤلفه‌های اجتناب‌پذیر خوب آن.

## رابطه منطقی هسته و پوسته دین از نگاه شما چگونه است؟ به عبارت دیگر آیا دین و دین‌داری نیز دارای ذات یا ذاتیاتی هستند که بتوان آن را با عرضیات مدرنیته و ملزومات توسعه هم‌خوان و سازگار نمود؟ یا آن‌که قاعده و حکم پیوند میان ریشه‌ها و میوه‌ها درباره عقلانیت و احکام دینی نیز جاری و صادق است؟

رابطه و نسبت ذاتی و عرضی غیر از رابطه و نسبت میوه و ریشه است. تفکیک ذاتیات از عرضیات بیان‌گر این نکته است که هر چیزی به ذاتیات خود مصداق آن عنوان است و تغییر عرضیات موجب نمی‌شود که آن عنوان از او سلب شود. مثلاً داشتن چشم سالم یکی از عرضیات انسان است، بدین معنا که انسان نابینا واقعاً انسان است. جدا کردن میوه‌ها از ریشه‌ها غیر از جدا کردن ذاتیات از عرضیات است. جدا کردن میوه‌ها از ریشه‌ها موجب می‌شود که میوه‌ها کارکرد مطلوب و مورد نظر خود را از دست بدهند و موجب بحران شوند و آرامش دورنی و آسایش بیرونی انسان‌ها را به هم بزنند. اما جدا کردن ذاتیات از عرضیات موجب می‌شود که ما در مورد تغییر طبیعی عرضیات موضع‌گیری نکنیم و به اسم دین ممانعت چنین تغییر و تحولی نشویم. با این توضیحات، می‌توان ادعا کرد که هم دین و هم توسعه ذاتیات و عرضیاتی دارند و سازگار کردن آن‌ها به معنای جمع کردن میان ذاتیات آن‌ها است. در مورد انواع

در تعارض عرضیات با عرضیات نیز باید جانب عرضیات مدرنیته را بگیریم، زیرا عرضیات دین در واقع عرضیات دنیای پیشامدرن هستند که با ذاتیات دین در آن دنیا ترکیب شده‌اند و ما عقلاً و شرعاً هیچ دلیلی برای ترجیح آن عرضیات بر عرضیات مدرنیته نداریم. بلی، اگر عرضیات مدرنیته با ذاتیات دین تعارض پیدا کند، در این صورت ما به حکم این‌که دیندار هستیم و می‌خواهیم دیندار باقی بمانیم باید آن عرضیات را نادیده بگیریم و این هزینه‌ای است که باید برای تعهد دینی خود بپردازیم.

محتمل تعارض نیز پیشتر توضیح دادم.

«اخلاق دین‌شناسی» به یک اتفاق مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ فکر و فرهنگ اسلامی یعنی نشستن فقه و عقلانیت فقهی به جای همه‌چیز اشاره می‌کند. آیا عواملی که سبب شده در جهان اسلام فقه بر دیگر علوم سایه افکند، تنها درون‌زاست یا ریشه در کاستی‌های دیگر علوم از جمله در زمینه روش‌شناسی و وام‌گیری خودخواسته آن‌ها از عقلانیت و روش فقهاتی دارد؟

پرسش شما درواقع یک پرسش تاریخی و جامعه‌شناسانه است و من در این دو زمینه تخصص ندارم. اما حدس من این است که مشکل بیش از آن‌که از خود فقه سرچشمه بگیرد از فلسفه فقه، یعنی از پیش‌فرض‌های بیرون‌دینی و فرادینی فقه و از جمله از روش استنباط فقهی، سرچشمه می‌گیرد. این پیش‌فرض‌ها ربطی به دین و دیانت و تعهد دینی ندارند و دینی کردن آن‌ها نوعی بدعت است.

در صورتی که عقلانیت مدرن و عقل عرفی بشری را تحت عنوان «شریعت عقل» به عنوان چارچوب فهم و تفسیر «شریعت نقل» در نظر بگیریم، آیا لازمه آن تعطیلی نقل و عقل مسموع نیست؟ به عبارت دیگر در صورتی که عقلانیت مدرن بشری را سنجه ارزیابی عقلانیت دینی بدانیم، آیا شاهد پس‌نشینی گام‌به‌گام دین در برابر عقلانیت عرفی و حاکم شدن سکولاریسم حداکثری نخواهیم بود؟

به هیچ وجه. تقدم چیزی بر چیز دیگر، غیر از جایگزینی آن دو است. به معنای دقیق کلمه، اصولاً ما عقلانیت دینی نداریم؛ زیرا با توجه به توضیحی که گذشت، عقلانیت مقوله‌ای فرادینی است. تقدم شریعت عقل بر شریعت نقل نیز بدین معناست که ما اگر بخواهیم باورهای خود در مورد شریعت نقل را توجیه کنیم، ناگزیریم عقلانیت فرادینی را مفروض بگیریم. این ادعا در کلیت خود مورد پذیرش عالمان سنتی نیز هست. اگر از آنان بپرسید که چرا معنای ظاهری آیات قرآن یا خبر واحد حجت است، خواهند گفت به خاطر این‌که سیره عقلای عالم بر حجیت ظاهر کلام و حجیت خبر واحد است و شارع این سیره را امضا کرده است. اختلافی اگر هست در این است که آیا عالمان سنتی در شناخت سیره عقل و حدود و ثغور آن خطا کرده‌اند یا نه. و اگر کسی در این مورد با آنان اختلاف نظر داشته باشد، این اختلاف نظر هیچ ربطی به دین و دین‌داری و غرب‌زدگی و شرق‌زدگی نخواهد داشت. این نزاعی است که پیش از رجوع به دین و متون دینی باید آن را فیصله داد.

شناخت دین و تغییر و تحول در معرفت دینی بر اساس نقد و ارزیابی درک پیشینیان از متون دینی نیز سکه رایج در حوزه‌های علمیه است. این بدان معناست که عالمان دین خطاهای عالمان پیشی از خود در فهم دین را کشف و تصحیح می‌کنند. کشف خطا در فهم دین غیر از عقب‌نشینی گام به گام دین در برابر عقلانیت عرفی و بشری است. دین با عقلانیت در یک رتبه نمی‌نشینند و رقیب یکدیگر نیستند تا یکی جا را بر دیگری تنگ کند. عقلانیت عرفی و بشری مبنای فهم دین و عمل به دین است. فهم

پسینی با حقوق بشر ستجید. (ص ۲۶۸)

مبنای انتقاد فنائی از عقلانیت عملی فقهی این است که مصلحت را به جای حق نشانده و احکام شرعی را همچون هدف می‌نگرد. با این حال دلیل روشنی برای این‌که احکام شرع همگی ابزارند و نه هدف، ارائه نمی‌شود و امکان این‌که برخی ابزارها برای تحقق برخی اهداف، انحصاری به‌شمار روند، در این کتاب بررسی نمی‌گردد.

\*\*\*

در جای‌جای کتاب «اخلاق دین‌شناسی» نویسنده اشاراتی به پیشنهادها برای اصلاح عقلانیت فقهی – سنتی می‌کند. برخی از این پیشنهادها که از دید نویسنده توجه

(اخلاق پژوهش فقهی) می‌رود و آن را از چند زاویه دید مختلف مورد نقد قرار می‌دهد. از دید وی اصلاح و افساد در جامعه دینی، هر دو مبتنی بر توجیه دینی است. به همین دلیل مبارزه با فساد در جامعه دینی نیز در گرو اصلاح اندیشه دینی است که بدون بازنگری مبانی عقلائی و اخلاقی اندیشه دینی ممکن نخواهد بود. (ص ۲۶۰) فنائی برای ادراک بهتر مخاطب، فتاوی فقهی را به سه گونه خردپذیر، خردگریز و خردستیز تقسیم می‌کند. هرچند وی مرز روشنی میان خردگریزی و خردستیزی نمی‌کشد و نمونه‌هایی که در این دو دسته یادآوری می‌کند، بسیار به هم شبیه و نزدیک است. با این حال در مقام تجویز و برای پرهیز از فتاوی خردستیز و خردگریز، معتقد است که باید فتاوی فقهی را به‌طور